

ماهنامه پژوهشی

# امروز و روزنامه

شماره سی هفتم

امرداد ۱۳۹۱

کارنامه

رویه ۲  
بزدان صفایی

آپ انبار

رویه ۳  
نویسنده: آرش نورآقایی

بازتاب تاکتیک‌های جنگی سندی بر  
نقاشی دیواری‌های پیشینک تاجیکستان

رویه ۹  
بررسی از: حسام‌الدین شافعیان

نمونه شادپیت‌های صائب تیریزی

رویه ۱۱  
ا.ح. اکبری شالچی

صاحب امتیاز: کارنمای امرداد  
سرمدبیر: پویا احمدی  
صفحه آزایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

امیر حسین له شالچی  
حسام‌الدین شافعیان  
آرشی نور آقایی  
الفه نیکویی  
بزدان صفایی

## کارنامه

بیش از سه سال از زمانی که برای نخستین بار گرد هم آمدیم تا پایه‌های نشریه‌ای الکترونیکی را بنیاد گذاریم، می‌گذارد. اینک به فرخندگی چهارساله شدن این ماهنامه، که «امردادنامه» نام گرفته است؛ نوشتن کارنامه‌ی آن بر دوش اینجانب قرار گرفته است.

در آغاز، قرار بر آن شد که دو پیش‌شماره به صورت گاهنامه درآورده شود، تا پس از ارزیابی کیفیت نشریه، در مورد ماهنامه یا فصل‌نامه بودن آن تصمیم‌گیری شود. خرداد و تیر ۱۳۸۸، دو پیش‌شماره‌ی امردادنامه را رقم زدند. کیفیت بالا و استقبال مخاطبان ما را بر آن داشت که نشریه را به صورت ماهنامه منتشر کنیم.

در طی ۳۶ شماره‌ی گذشته، به جشن‌های ایرانی پرداختیم. از مهرگان و تیرگان و نوروز و سده سخن گفتیم. با هم به وقایع تاریخی سفر کردیم و زبانهای ایرانی را مورد کنکاش قرار دادیم. اقوام باستانی کمتر شناخته‌شده را شناساندیم. نظرات و بحث‌هایی جدید طی مقالات ارائه گشته است. معرفی کتاب یکی از بخش‌های همیشه پرخواننده امردادنامه بوده است و اخیراً بررسی مقاله نیز به بخش‌های نشریه اضافه گشته است. به فرهنگ و زبان کشورهای همسایه و هم‌چنین سرهنویسی پرداختیم. نگاه انتقادی به تاریخ تمدن و پل‌دوران و فرهنگ سرگیر شاهنامه از مقاله‌های چند شماره‌ای بوده‌اند. شناخت شهرهای ایران نیز در سال‌های آغازین، از مقالات ثابت امردادنامه بود. مقاله‌های خوبی در این مدت از ایران‌شناسان سرشناسی چون هایدوماری کخ و دکتر کاوه فرخ و دکتر منوچهر مشتاق خراسانی، ترجمه و برای نخستین بار به فارسی منتشر شد. اصول گردشگری و موزه‌داری نیز امردادنامه را به سمت چند بُعدی نویسی می‌برد.

تیراژ یک نشریه‌ی الکترونیکی از آمار دانلود آن آشکار می‌شود. آمار دانلود امردادنامه با توجه به مشکلات دسترسی به اینترنت، بسیار متغیر بوده است با این وجود طبق آمار رسمی، در ۲۰ شماره‌ی اخیر همواره از مرزهای ۱۰۰۰ گذشته است. این در حالی است که امردادنامه، غیر از تالار گفتگوی امرداد، از سایت‌های دیگر نیز در دسترس قرار می‌گیرد و آمار واقعی دانلود، بسیار بالاتر از این تعداد است. همه‌ی این‌ها ما را خوش‌بین می‌سازد که راه را درست پیموده‌ایم و توانسته‌ایم نشریه‌ای مورد اعتماد در حوزه‌ی ایران‌شناسی به علاقمندان و متخصصان آن، عرضه کنیم.

همچنین مقالات امردادنامه از طریق وبسایت اختصاصی نیز در دسترس است

<http://amordad.net/emag>

برگه‌ی فیسبوک نیز برای آگاهی از تازه‌های امردادنامه برای خوانندگان فراهم است:

<https://www.facebook.com/amordadnameh>

در تمام این سال‌ها، پشتوانه‌ی ما، آمار بالای خوانندگان و گروه خوب نویسندگان بوده است. به جرأت می‌توان ادعا کرد که امردادنامه تنها ماهنامه‌ی الکترونیکی با درونمایه‌ی تاریخی و فرهنگی است که توانسته در این مدت نسبتاً طولانی، پیوسته و منظم به کار خود ادامه دهد و این ممکن نبود مگر با هم‌دلی و همیاری گروه نسبتاً زیاد نویسندگان و تلاش و کوشش سردبیر و صفحه‌آرا.

در پایان از همه‌ی این عزیزان، کمال تشکر را داریم و امیدواریم که در آینده بتوانیم قله‌های مرتفع‌تری را با دستگیری یکدیگر بپیماییم.

## همکاری با امردادنامه

### برای نازنینانی که خواهان نشر آثار خود در امردادنامه هستند

با سپاس از اینکه امردادنامه را می خوانید و آن را برای نشر آثار خود بر گزیده اید و با امید اینکه بتوانیم همکاری هر چه پر بارتر و دیرپا تر در کنار یکدیگر داشته باشیم ، در باره نحوه همکاری با امردادنامه آنچه در پی می آید خواندنی است :

۱. شیوه ارائه : به این پایه است که همکاران ارجمند در تالار ویژه نویسندگان ماهنامه آثار خود را در زیر گروه مربوطه می فرستند . این تالار که در «تالار گفتگوی امرداد» قرار دارد و در واقع در حکم دفتر کار ماهنامه است ، برای همگان در دسترس نیست و فقط گروه همکاران ماهنامه بدان دسترسی دارند و در آنجا مقالات خود را برای هر شماره می فرستند ، با دیگر همکاران به گفتگو و تبادل دیدگاه می پردازند و نیز از برخی منابع پژوهشی که در آنجا نهاده شده بهره می جویند. شما پس از پیوستن رسمی به گروه همکاران ماهنامه خواهید توانست این تالار را ببینید و از آن بهره بگیرید . همچنین گاهی که برخی همکاران به هر دلیل به تالار دسترسی ندارند مقاله خود را از راه ایمیل برای سردبیر یا هر یک از همکاران که با گروه در ارتباط است می فرستند و کار برای نشر پی گرفته خواهد شد .

۲. اما برای پیوستن به گروه همکاران نیاز است که دو مقاله از شما در ماهنامه منتشر شود ، پس از آنکه دو شما با مقاله ای از شما بیرون آمد شما عضو گروه همکاران ماهنامه خواهید شد و علاوه بر دسترسی به تالار گفته شده در پایگاه اینترنتی امردادنامه حساب کاربری ویژه خود خواهید داشت که می توانید در آنجا با نام خود با خوانندگان ارتباط بگیرید

۳. معیار و نحوه داوری : امردادنامه ماهنامه ای پژوهشی است و کمک به پژوهشگران نو پا در نشر آثار خود را آرمان دارد. این ماهنامه از یک نگاه یا خط فکری خاص حمایت نمی کند و هر پژوهشی با هر نگرشی به موضوع چنانچه پایه و روش دانشیک داشته باشد در امردادنامه پذیرفتنی است البته به شرطی که نویسنده هم پذیرای نگرشها و نقدهای گوناگون باشد .

موضوعات مورد پسند امردادنامه آنهاست که درباره ایران یا پیوسته با آن باشد و البته در اینجا ایران تاریخی منظور است و نه تنها ایران کنونی . به دیگر سخن ، ایران پژوهی اعم از پژوهش های تاریخی ، باستان شناسی ، مردم شناسی ، زبانشناسی و... در پهنه کاری ما ست .

در این میان چاقوب هایی نه چندان دست و پا گیر برای بهبود سطح کار قرار داده شده است :

- آنچه می فرستید باید از خود شما باشد و نه کار دیگری . در آثار ترجمه باید خود شما مترجم متن باشد .
- چنانچه اثر شما پیشتر در جایی نشر شده است بایست آنرا به ما بگویید . ما در بند آن نیستیم که اثر نباید پیش از آن جایی نشر شده باشد اما دانستن اینکه پیشتر کجا نشر شده برای رعایت حق نشر ناگزیر است . و البته بی گمان آثاری که پیشتر جایی نشر نشده اند ترجیح دارند .
- در ارجاعات حتما از شیوه APA بهره بگیرید و چنانچه آنرا به یاد ندارید در تالار ماهنامه آموزشهای سودمندی در این باره خواهید یافت
- عکس ها بایست حتما شماره گذاری شده و با اندکی توضیح در زیر آن همراه باشند . چنانچه در متن به عکسی اشاره دارید عکس را شماره گذاری کرده و در متن شماره عکس را یاد کنید و از به کارگیری جمله هایی مانند : " در عکس زیر... " " در تصویر روبرو... " بپرهیزید زیرا چه بسا که در پیکربندی صفحه ها جای عکس ها دگرگون شود.
- برای برجسته کردن یک واژه یا جمله زیر آن خط بکشید و از بکار بردن رنگ پرهیز کنید
- اگر نوشته تان را از راه ایمیل برای ما می فرستید ، متن خود را در قالب word یا دیگر قالب های ویرایش شدنی برای ما بفرستید و آن را پی دی اف نکنید

در در پایان دو سفارش

- تا آنجا که می توانید از واژگان پارسی بهره بجوید

- تا آنجا که می توانید از تصاویر زیبا و گویا بهره ببرید تصاویر متن را برای خواننتان دلچسبتر می کنند

شده‌اند.

این نوع مخازن آب در بیشتر نقاط سرزمین ایران «آب‌انبار» و در برخی نقاط چون بیرجند «انبار» حوض، برکه، مصنع، مصنعه و در دیگر شهرهای ایران با نام‌هایی چون مرغی مرغک (در ساوه)، هود (احتمالاً صورتی دیگر از حوض در خور و بیابانک) خوانده می‌شود.

# آب انبار

نویسنده: آرش نور آقایی

## آب انبار:

آب‌انبار یکی از کهن‌ترین پدیده‌های معماری در مناطق خشک و کم‌آب دنیاست. طبق منابع، قدیمی‌ترین آب‌انبار دنیا، آب‌انبار شهر اور Ure (در نزدیکی بصره) است که ۲۱۵۰ سال قبل از میلاد به دستور پادشاه اور بر سکوی زیگورات این شهر ساخته شده است. آب‌انبار دیگری در قرن ششم قبل از میلاد به دستور یوستیانوس امپراطور روم شرقی در قسطنطنیه ساخته شد. این آب‌انبار ۲ مخزن و ۱۰۰۱ ستون دارد و به همین دلیل به ۱۰۰۱ ستونی معروف است. کف دو مخزن آن ۳۵۰۰ متر مربع مساحت دارد. آب‌انبار دیگری در ترکیه با ۳۵۶ ستون ۱۲ متری مرمری در ۲۸ ردیف وجود دارد که نام آن پریاتان‌سرای (کاخ زیرزمینی) است.

ایرانیان نیز از دیرباز به دلیل خشکی و گرمای بیشتر مناطق این کشور آب را ذخیره می‌نموده‌اند. این موضوع فقط خاص مناطق گرم و خشک نبوده و در حاشیه خلیج فارس، جزایر جنوبی و حتی برخی شهرهای شمالی مانند ساری و گرگان نیز، راه‌حل‌های مشابه به کار رفته است.

این روش ذخیره کردن آب از ازمه قدیم در کویر مرکزی عراق عجم متداول بوده است و سلاطین و امرای ایران در کویر مرکزی، جاهایی را انتخاب می‌کردند که در منتهای دامنه و شیب اراضی باشد. احداث آب‌انبار را می‌توان یکی از مهمترین امکانات ذخیره‌سازی آب در ایران قدیم دانست.

قدیمی‌ترین آب‌انبار ایران یا به عبارتی مخزن آب در ایران منبع آب شهر ایلامی دوراوتاش در چغازنبیل خوزستان است که سابقه تاریخی آن به حدود ۳۵۰۰ سال پیش می‌رسد. (ورجوند، پرویز، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

از دیگر آب‌انبارهای قدیمی بعد از اسلام آب‌انباری است که عضدالدوله دیلمی در قرن ۴ هجری در یکی از سه قلعه استخر فارس ساخته بود و ۲۰ ستون داشته است. آب آن از سدی که روی دره‌ای عمیق بسته شده بود، تأمین می‌شده و برای مصرف ۱۰۰۰ نفر در یک سال کافی بوده است. دیگری

آب‌انبار را یکی از بناهای زادبومی ایران به شمار می‌آورند و به عنوان یکی از بناهای عام‌المنفعه از منزلت و جایگاه فراوانی در فرهنگ و تمدن ایران زمین برخوردار است و تقریباً در سرتاسر ایران پراکنده است.

## تعاریف آب‌انبار:

۱. آب‌انبار یا امبار جزو سازه‌های آبی است و از جمله این بناهای آبی می‌توان به آسیای آبی، برکه، پل، حوضخانه، رختشویخانه، سد و بند، سقاخانه، قنات، یخچال و یخدان نیز اشاره کرد که برای کاربردهای مختلف ساخته شده‌اند. آب‌انبار را به اسامی برکه، استخر، آبدان و حوض هم می‌شناسند.
۲. محفظه‌ای است که در آن همواره آب خوش‌گوار ذخیره می‌کنند، و مکان سرپوشیده‌ای است در زیرزمین که در آن آب کنند.
۳. حوض بزرگ روپوشیده در زیرزمین که سقف آن را با آجر می‌سازند، و جای ذخیره کردن آب است.
۴. آب‌انبار، برکه، حوض، مصنعه و نام‌های دیگر، مخازن آب زیرزمینی هستند که برای رفع نیاز مردم به آب شرب در بیشتر مناطق ایران و بعضی کشورهای دیگر ساخته می‌شده است.

آب‌انبار را جزو اماکن عمومی سنتی نیز می‌دانند. منظور از اماکن عمومی سنتی آن است که این نوع اماکن را مردم از زمان‌های قدیم تأسیس می‌کرده‌اند؛ مثل آب‌انبار، مسجد و...

## اسامی مختلف آب‌انبار:

انبار، حوض انبار، سردابه، برکه، مصنع، مصنعه، منبع و گاه آبدان آب‌گیر، تالاب و برخ، نوعی مخزن آب سرپوشیده و آب‌بندی شده هستند که غالباً پایین‌تر از سطح زمین ساخته شده و به منظور ذخیره آب آشامیدنی برای ایام کم‌آبی یا پایداری در تابستان، در شهرها، روستاها، دژها، مسیر راه‌های کاروان‌رو (در رباطها و کاروان‌سراها) و در دل کوه‌ها ساخته

آبانبار سید اسماعیل تهران است که در نیمه اول قرن ۵ هجری ساخته شده و یک بار در زمان شاه طهماسب صفوی و بار دیگر توسط حاج عیسی وزیر (بیگلربیگی قاجار) تعمیر و مرمت شده است.

از دیگر آبانبارهای قدیمی ایران می‌توان آبانبار مسجد جامع یزد (۸۷۸ ه.ق)، آبانبار مسجد کبیر قزوین (۱۹۰۳ ه.ق)، را نام برد.

اما برای تأمین آب این بناهای ارزنده چه تدابیری اندیشیده شده است؟

ایرانیان در طول چند هزار سال با تلاش خستگی‌ناپذیر و با استفاده از تمام توانایی‌های خود بر این امر مهم همت گماشته‌اند تا با کندن هزاران کیلومتر قنات، آب را از ژرفای زمین بیرون کشیده و دشت‌های تشنه و کشتزارها را سیراب سازند.

«فن قنات‌سازی توسط ایرانیان به دیگر کشورها مثل

مصر، هندوستان، ترکستان و چین برده شده و با تسلط مسلمانان بر قسمت‌هایی از آفریقا و اسپانیا مردم این کشور فن قنات‌سازی را فرا گرفته و بعدها اسپانیایی‌ها نیز آن را به قاره آمریکا بردند.» (پازوش، هرمز، ۲: ۱۳۶۱)

امروزه در تاریخ معماری آبانبارسازی، کهن‌ترین آبانبار را در شهرهای کاشان، یزد، سمنان، قزوین و جزیره هرمز می‌توان یافت.

کاشان و یزد دو شهر تقریباً کویری هستند که دارای آثار ارزنده‌ای از معماری آبانبارها هستند، اما کاشان هم بیشتر از یزد آبانبار دارد و هم معماری آن چشم‌گیرتر است.

«طبق تحقیقات انجام شده شهر یزد با حدود ۷۰ آبانبار کوچک و بزرگ و کاشان نیز با تعداد بیشتری زیباترین آبانبارها را در میان شهرهای ایران در خود جای داده است. کهن‌ترین آبانبار تاریخ‌دار یزد به نام جنگ با تاریخ ۸۷۸ ه.ق است. آبانبار مصلی و باغ گندم نیز دو آبانبار کهن این شهر محسوب می‌شوند.» (ورجانند، پرویز، ۱۵۸، ۱۳۶۸)

قزوین نیز یکی از شهرهایی است که دارای آبانبارهایی از زمان صفوی است، آبانبار حاج کاظم، حکیم‌ها و سردارها از جمله آبانبارهای معتبر شهر قزوین هستند.

آنچه مسلم است، هنر آبانبارسازی در دوره اسلامی (خصوصاً از قرون دهم تا سیزدهم) به اوج خود رسید در این دوره با توجه به حرمت گذاردن بر آب و خودداری از هدر دادن و آلوده کردن آن که از ازمینه دور در فرهنگ مردم ریشه عمیقی دوانده، می‌توان دریافت که نقش آبانبارها در بافت شهرهای حاشیه‌ای کویر و مناطق کم‌آب ایران در دوران اسلامی تا چه اندازه در خور اهمیت بوده است. این واحد معماری در قلب آبادی‌ها و محله‌ها چشم‌گیرترین بنا به شمار می‌رفته است. آبانبارها با توجه به شرایط اقلیمی خاص که در آن قرار گرفته‌اند نوع معماری خاص خود را دارند. آبانبارها، قلب آبادی و محله را شکل می‌دهند و در بسیاری از محله‌ها بزرگترین و چشم‌گیرترین واحد معماری به شمار می‌روند تا جایی که دیگر بناهای همگانی محل را زیر نفوذ خود قرار داده‌اند.

فن ساختمان و شیوه بنایی در ساختمان آبانبارها، دارای اعتبار خاصی است زیرا که سازندگان این واحدها، با دقت و نکته‌سنجی بسیار به نکات عمده‌ای چون: میزان فشار آب به کف و سطح جانبی مخزن، مسأله آندود در داخل آبانبار، تهویه، تصفیه، جلوگیری از آلودگی آب و بسیاری دیگر از مسایل توجه کامل داشته‌اند.

هنر تزیین، انتخاب شعرهای جالب برای کتیبه‌های بالای سردر، همه و همه معرف آن است که این آثار معماری با بسیاری از ویژگی‌ها، روحیه و خصوصیات زندگی ساکنان پیرامونش در ارتباط نزدیک و محکم بوده است. (جوادی، آسیه، ۱۳۶۳، ۳۱۹)

ساخت آن در منطقه کم آب جنوب که برکه‌ها یا آبانبارها به طور عمده از آب باران پر می‌شوند فرق می‌کند. مثلاً در مناطق کویری آب مخازن آبانبارها با آب چشمه تأمین می‌شوند در صورتی که در مناطق جنوب باید به هنگام ساخت آبانبار جریان آب باران را مد نظر قرار داد. همانند بنای صدها آبانبار واقع در جاده‌های جنوب کشور که همگی در مسیر آب باران قرار گرفته‌اند.

چگونگی برداشت و ذخیره آب از آبانبار (در کاشان)

زمانی که آب‌گیری انجام و مخزن آبنبار به میزان لازم و دلخواه از آب انباشته و پر می‌گردید، مقداری نمک طعام (از نمک‌های درشت و بلورین دریاچه نمک آران) و مقدار کمی آهک نیز به آب می‌افزودند «شایان ذکر است آهک، آب را سنگین می‌کند؛ ولی در قدیم‌الایام به مقدار کمی از آن استفاده می‌شده است».

برداشت آب از آبنبارهای دارای کاربری، در حال حاضر به صورت بی‌رویه انجام می‌پذیرد. چرا که به محض ذخیره‌سازی، برداشت آب شروع می‌شود، آن هم از شیر آبی که در قسمت فوقانی بنا (در محل سردر ورودی آبنبار) نصب شده است. آب از طریق پمپی که داخل مخزن است به صورت پمپاژ خارج شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. پمپاژ آب سبب می‌شود آب داخل مخزن به چرخش در آورده شود و ضمن این که از ته‌نشین شدن املاح داخل آب جلوگیری می‌شود، حرکت آب نیز مانع از بسته شدن پرده در سطح آب می‌گردد و در نهایت تصفیه خود به خودی صورت نپذیرفته و آب گوارا نمی‌گردد.

نظر به این که هوای داخل مخزن به لحاظ گودافتادگی از سطح زمین و همچنین ضخامت بدنه و نوع سقف بسته‌ای که دارد (به سبب نبود منفذ و نور تاریک است) و از سوی دیگر وجود بادگیرها و به طور کلی نوع معماری خاص، بسیار خنک است.

از این رو مخازن آبنبارها محیط مناسبی برای ذخیره‌سازی آب است و سه عامل فساد شامل: هوا، نور و گرما از مخازن دور بوده و آب مدت‌ها سالم در مخازن باقی می‌ماند.

## منابع تأمین آب آبنبار

آن چه قابل اهمیت است خنکی و مطبوعیت آب در آبنبارهاست.

یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مواردی که در حیات آبنبارها اهمیت دارد، تأمین آب آنهاست. به عبارت دیگر ساخت و ادامه حیات این شاهکارهای هنری به خاطر وجود آب است. با توجه به ویژگی‌های آب و هوایی مناطقی که در حاشیه کویر قرار دارند و از لحاظ باران سالیانه در مضیقه هستند، تنها راه تأمین آب این بناها چشمه‌ها و قنات‌های اطراف شهرها است. البته تعداد معدودی آبنبار نیز در محدوده بیرون شهر (آبنبار میان‌راهی) وجود دارند که آب باران جاری شده در دشتهای خشک به طرف آنها هدایت می‌شود.

اصولاً آب آبنبارها به مصرف آشامیدن و یا تهیه چای می‌رسید و برای شست و شو و پخت و پز از آب چاه و یا حوت استفاده می‌کردند.

حوت، حوضچه آبی است که در گوشه‌ای از ساختمان حوضخانه و یا در قسمتی از چاه‌خانه ساخته می‌شد و زمانی که خانه از آب قنات مشروب می‌گشت حوت را هم تمیز نموده و از آب پر می‌کردند. این حوضچه و یا حوت، روباز بوده ولی همیشه با یک تخته چوب روی آن را می‌پوشاندند و سعی بر این بود که آب دست نخورد و آلوده نگردد.

به طور کلی مخازن آبنبارها از آب: الف- قنات ب- چشمه‌ها ج- رودخانه‌های فصلی، پر می‌شده است.

## دو نوع از آبنبار:

۱. آبنبارهای شهری و روستایی

آبنبارهای شهری و روستایی از لحاظ عملکردی در بسیاری از موارد با هم تفاوتی ندارند. اما حجم مخزن، ارتفاع و عرض راه پله آبنبارهای روستایی کمتر و کوچکتر از یک آبنبار شهری باشکوه و پرکار است.

حوض‌های مستقر در حیاط خانه‌های قدیمی کاربردهای متعددی داشته که اهم آن عبارت است از: ذخیره‌سازی آب در شهر کویری و کم آب، نقش آبنما در ارتباط با خنک نمودن فضاها و تسریع در تهویه هوای زیرزمین‌ها، استفاده از آب حوض برای شست و شو و همچنین استحمام در فصل تابستان، زیباسازی محیط زندگی، آبرسانی به بناهای مجاور و....

ب- نحوه برداشت و ذخیره آب از آبنبارها در حال حاضر

در حال حاضر هم نحوه برداشت و هم چگونگی ذخیره

از کندن خاک تا جایی که توان کارگران در پرتاب خاک به بیرون از گود اجازه می‌داد خاک گودال (مخزن) را به بیرون از آن پرتاب می‌کردند و پس از آن با احداث راه پله‌ای خاکی در کنار محیط مخزن دسترسی به بیرون از آن برا حمل خاک ادامه می‌یافت.

این نوع آب‌انبارها همان طور که از نامشان پیداست در مناطق بیابانی یا اطراف شهرها و روستاها احداث می‌شدند و به لحاظ معماری ساده‌ای که دارند قابل تفکیک با آب‌انبارهای شهری و روستایی هستند.

## ب- مخزن آب‌انبار

پس از شفته‌ریزی و افت کردن و سفت شدن کف مخزن، کار دیوارچینی بدنه آغاز می‌گشت. «آجر مورد استفاده برای آب‌انبار، آجر خاصی به رنگ لیمویی به نام آجر آب‌انباری بود که فقط برای آب‌انبار مورد استفاده قرار می‌گرفت. آجر را قبل از استفاده در آب فرو می‌بردند تا به خوبی آب‌خور و زنجاب شود. برای دیوارچینی از ملات ماسه‌آهک، گل آهک و ساروج استفاده می‌کردند. بعد از ساخت بدنه که پشت دیوار آن نیز با گل و آهک پر می‌شد بنایی پوشش آغاز می‌گشت و سپس بدنه را با ساروج اندود می‌کردند.» (معماریان، حسین، ۱۳۶۷: ۲۱۶)

این نوع آب‌انبارها یا در کنار کاروانسراهای واقع شده‌اند یا در مسیر آب باران‌های فصلی در بیابان احداث گردیده‌اند. تا در موقع باران مخازن آنها از آب پر شوند. آب‌انبارهایی از این دست گاهی اوقات فاقد سردر ورودی هستند و تنها از راه مخازن می‌توان برداشت نمود.

## عناصر تشکیل دهنده آب‌انبار

به طور کلی ویژگی‌ها و عناصر مختلف تشکیل دهنده یک آب‌انبار عبارت‌اند از:

الف- نحوه ساخت (ویژگی‌های ساختمانی و اجرایی)

اما وقتی مخزن ساخته می‌شد چند نکته باید مورد توجه قرار می‌گرفت و آن عبارت بود از موقع و نحوه آب‌گیری مخزن، تمیز کردن و همچنین گندزایی مخزن.

ب- مخزن آب‌انبار

ج- راجینه (راه‌پله)

ج- راجینه (راه‌پله)

د- پاشیر

ه- سردر

و- تزیینات

ز- بادگیر

تعداد پله‌های یک آب‌انبار با عمق راجینه آن تغییر می‌کرده و عمق راجینه نیز با عمق مخزن داخل زمین ارتباط داشته است. عمق مخزن در آب‌انبارهای محلی کاشان بین ۸ تا ۱۵ متر متغیر بوده است. تقریباً پلکان تمام آب‌انبارهای کاشان از سنگ سیاه بنا شده‌اند (سنگ‌های سیاهی که پهنای آنها از ۲۵ تا ۳۰ سانتی‌متر و قطرشان از ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر متغیر است). چون سنگ در مقابل فرسایش ناشی از رفت و آمد مراجعین مقاومت بیشتری نسبت به آجر از خود نشان می‌داده است.

ح- فضاهای مشترک با ساختمان آب‌انبار

الف- نحوه ساخت (ویژگی‌های ساختمانی و اجرایی)

پلکان در آب‌انبارها یا با پاگرد و یا بدون پاگرد بنا شده است. در بسیاری از آب‌انبارهای کاشان پاگرد در محل سردر ورودی وجود دارد. در برخی از آب‌انبارها نیز دو پاگرد دیده می‌شود.

پس از آن که محل و موقعیت مناسبی برای احداث آب‌انبار در نظر گرفته می‌شد، معماران با خط‌کشی محل محیط مخزن، کار را برای حفاری و خاک‌برداری مقنیان (چاه‌کن‌ها) آماده می‌کردند.

در پاگرد اکثر آب‌انبارها محل‌هایی (تختگاه یا نشیمنگاه) برای استراحت موقت مراجعین بنا گردیده است.

کار گودبرداری با حضور ریش‌سفیدان و بزرگان محل و با قربانی کردن گوسفند در مکان احداث آب‌انبار شروع می‌شد و شاید ماه‌ها (نزدیک به یک سال) به درازا می‌کشید. پس

در ساختمان آن است.

معمار و هنرمند این خطه، آن را به خوبی نشان داده است.

تأمین نور و روشنایی برای مسیر طولانی پلکان، یکی از نکاتی است که سازندگان آبانبارها به آن توجه خاصی داشته‌اند. نورگیری به دو شکل به چشم می‌خورد. روش اول استفاده از کانال‌هایی عمودی است که بر روی سقف پاشیر یا راجینه قرار گرفته یا در بدنه راجینه تعبیه شده و کار نورگیری و تهویه را انجام می‌دهد.

در روش دوم برای تأمین نور و تهویه هوا سرباز ساختن بخشی از مسیر راجینه جوابگوی این امر بوده است. در این گونه آبانبارها عرض قسمت سرباز، معمولاً از قسمت سرپوشیده پلکان بیشتر است.

تزیینات معقلی و شکل‌های مختلف آن نیز در نمای سردر ورودی، دو طرف ورودی‌ها، در پشت‌بغل‌های تزیینی و طاق‌نماهای متقارن سردر، زینت‌بخش آبانبارهاست.

همچنین کاشی‌کاری با کاشی‌های هفت رنگ و معرق نیز در تزیین آبانبارها به کار رفته است.

راجینه دارای دو سقف شیب‌دار اصلی و تخت فوقانی است که مابین آنها به اندازه‌های مختلف (بین یک تا چند متر) فضای خالی وجود دارد. تا بدین طریق هم جلوی سنگینی بر روی سقف تحتانی گرفته شود و هم با ایجاد این فاصله مانع از نفوذ رطوبت از بالا به پایین (سقف فوقانی به تحتانی) گردد و از طرفی نیز شیب سقف راجینه بدین وسیله گم شده و سقف راجینه با کف معبر یکسان شود.

## ۵- سردر

برای خنک و سالم نگهداشتن آب مصرفی اهالی مناطق کویری و حاشیه کویر نیز تدابیر اندیشمندانه‌ای به کار رفته است و آن ساخت بادگیر (برای به گردش درآوردن هوا در داخل مخزن آب) است. همچنین در آبانبارهایی که فاقد بادگیر هستند بر روی سقف مخزن، هواکش‌هایی ایجاد می‌کردند تا جریان هوا را برقرار سازند. حتی در برخی از آبانبارهایی که بادگیر دارند نیز این تدابیر به کار رفته است.

سردر به عنوان چشم‌گیرترین قسمت آبانبار، صحنه هنرنمایی هنرمندان و معمارانی شده است که آن را با انواع تزیینات چون کاشی‌کاری، آجرکاری، کاربندی، مقرنس‌کاری و کتیبه در انواع ثلث و نستعلیق و بنایی آراسته‌اند. این کتیبه‌ها علاوه بر زیبایی، شناسنامه بنا نیز محسوب می‌شوند.

جهت قفسه در بادگیرها با توجه به جهت وزش باد مطبوع در نظر گرفته شده است. در این حالت بادگیرهای به طرف باد مطبوع، حالت مکنده دارد، هوای خنک را درون مخزن برده و بادگیر یا بادگیرهایی با جهت مخالف، هوای داخل مخزن را به بیرون هدایت می‌کنند و به این طریق باد جدا شده باعث خنکی هوا و آب داخل مخزن می‌شود.

اندازه سردر آبانبارها بسته به بزرگی منبع و چگونگی موقعیت آنها داشت. یعنی هر آبانباری که از لحاظ حجم آب‌گیری یا موقعیت محلی بزرگ‌تر بود سردری رفیع‌تر داشت و بالعکس هر آبانباری که حجم آب‌گیری کمی داشت و در یک موقعیت استراتژیک محلی و مهم بنا نشده بود از سردر کوچک‌تر و کم‌کارتر برخوردار بود.

## ۶- تزیینات

از دیگر مواردی که در تهویه آبانبارها مؤثرند هواکش‌ها هستند. از هواکش‌های مهم آبانبار، هواکش مستقر در سقف محوطه پاشیر آن است که به صورت روزنه‌ای دایره‌ای شکل است و به قطر پنجاه سانتی‌متر و به ارتفاع حدود بیست تا سی متر تا سطح پشت بام آبانبار و به صورت تنوره مانند ساخته شده است. کاربری آن تهویه هوای داخل آبانبار شامل محوطه‌های پاشیر و پلکان آبانبار و همچنین نوررسانی است.

سازندگان آبانبارها علاوه بر رعایت نکات عمده معماری در ساخت و ساز و دادن کاربری به این بناها، در برخی از آنها به خصوص سردر آبانبار و ورودی آن به هنرنمایی پرداخته‌اند. این تزیینات البته نمادی است از قدر و اهمیت عنصر آب در زندگی انسان به خصوص در ناحیه کویر که



هوایی که از قسمت سردر ورودی، داخل می‌شود از هواکش مذکور خارج می‌گردد؛ بدین صورت که دم حاصل از ساختار آب‌انبار در عمق زمین از این طریق به خارج از بنا کشیده می‌شود و چنان‌چه تعریق انجام نپذیرد دم موجود در بدنه‌ها و سقف و به طور کلی در سازه بدنه نفوذ کرده و سبب فرسایش تدریجی و تخریب بنا می‌گردد. در واقع آب‌انبار به دو طریق: یکی ورودی و دیگری هواکش مستقر در سقف محوطه پاشیر با فضای خارج خود ارتباط پیدا می‌کند.

از نظر زمانی نیز آب‌انبارها را به چهار گروه می‌توان تقسیم کرد:

## الف- آب‌انبارهای پیش از دوره صفوی

آب‌انبارهایی هستند که تقریباً فاقد تزیینات سردر بوده و عمدتاً سقف منبع آنها به صورت طاق و چشمه و یا گنبدی و نیمه‌گنبدی (تیز و پخ) پوشش شده‌اند. به طور کلی این آب‌انبار از عمق نسبتاً زیادتری نسبت به سایر آب‌انبارها برخوردارند و دارای سردر ورودی ساده و بی‌پیرایه و بدون تزیین هستند.

## ب- آب‌انبارهای دوره صفوی

آب‌انبارهایی هستند که سردر تزیینی دارند. هر چند که این تزیینات ساده و بی‌پیرایه است. این گروه از آب‌انبارها اکثراً در محل مخزن خود دارای دو یا چند ستون هستند و سقف اکثر آنها به صورت تخت، پوشش شده و بر روی سقف آنها مساجد و تکایا بنا شده‌اند و این از خصوصیات معماری آب‌انبارها در زمان صفوی است.

## ج- آب‌انبارهای دوره قاجار

آب‌انبارهایی هستند که از لحاظ تاریخی تقریباً در اوایل دوره قاجار و بعد از زلزله سال ۱۹۲ ه.ق بنا شده‌اند. این دسته از آب‌انبارها اکثراً با سردرهای تزیینی جلوه و شکوه خاصی دارند.

## د- آب‌انبارهای عصر حاضر

آب‌انبارهایی هستند که اخیراً (قرن اخیر) بنا شده و سردر ورودی اکثر آنها فاقد تزیینات کاشی‌کاری بوده و در ساخت آنها مصالح نو همچون آجرهای استاندارد، سیمان و گچ به کار گرفته شده است.

ضمناً راجعاً به سردر و مخزن آنها نیز بسیار کم حجم و کوچک است و اغلب در بافت جدید شهر قرار گرفته‌اند.

منبع: آب‌انبار یادگاری از یادرفته، شهرستان‌های کاشان، آران و بیدگل - بررسی و نوشته حسین فرخ‌پار - انتشارات حلم - ۱۳۸۶

## ح- فضاهای مشترک با ساختمان آب‌انبار

همان‌طور که گفته شد ساخت آب‌انبارها با نیت خیر همراه بوده و انگیزه ارائه خدمات باعث ایجاد این بناها در محل‌هایی به خصوص، همچون گذرها، محله‌های شلوغ، بازار، مسجد و مدرسه، امامزاده‌ها و دروازه‌های شهر شده است. این عامل سبب اتصال عناصر جدا از هم شده و یک نوع پیوستگی را در شهر به وجود آورده است.

آب‌انبارها به صورت کانونی زنده برای محلات بوده‌اند که فضاهای معماری از قبیل مساجد، حسینیه‌ها و تکایا بر روی مخزن آنها (خصوصاً در عصر صفوی) بنا گردیده‌اند.

علاوه بر آن در مجاورت اکثر آب‌انبارها زمینی بایر قرار دارد که در اصطلاح محلی به خرّه‌انداز (خرّه به فتح خ و کسره و تشدید ر) موسوم است. منظور گل و لای و لجن ته‌نشین شده در کف حوض یا مخزن است.

در هنگام نظافت آب‌انبار با هرز دادن آب باقی‌مانده در مخزن به داخل چاه فاضلاب، گل و لای و خرّه‌های حاصله که در کف مخزن رسوب می‌کرد به وسیله چرخ چاه بالا کشیده می‌شد و در این محوطه جمع‌آوری و پس از آن که آب آن بخار می‌گردید به خارج از بنا حمل می‌شد.

از دیگر محوطه‌های آب‌انبارها پشت آنهاست. به طوری که ذکر شد بر بام اغلب آب‌انبارها ساختمان حسینیه و یا مسجد و یا زورخانه و یا خانه و یا کارگاهی شکل گرفته و ساخته شده است. اغلب فضاهای مستقر در پشت بام آب‌انبارها، مذهبی و گاهی هم خدماتی هستند.

در یک دسته‌بندی کلی آب‌انبارها به عنوان مکانی برای ذخیره آب به ترتیب اهمیت به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

الف- آب‌انبارهای همگانی ب- آب‌انبارهای خصوصی

# بازتاب تاکتیک‌های جنگی سغدی بر نقاشی دیواری‌های پنجیکت تاجیکستان

بررسی از : حسام الدین شافعیان

نکات برجسته مقاله «بازتاب تاکتیک‌های جنگی  
سغدی بر نقاشی دیواری‌های پنجیکت (تاجیکستان)»

Sogdian Tactics as Mirrored in the  
Panjikent Murals/ by: Boris I. Marshak



پهلوانان سوارکار سنگین اسلحه‌سغدی - منبع:  
Sogdian Arms and Armour in the Period  
of the Great Migrations/ by: Valentina I.  
Raspopova

مراحل دوئل بین سوارکاران: گاهی بنا به توافق نتیجه  
نبرد بین دو سپاه را دوئل میان دو سوارکار از دو طرف تعیین  
می‌کرد. در اسطوره‌های سغدی نظیر بقیه ملل آسیای میانه  
و ایران نبردهای تن به تن با شلیک تیر شروع می‌شد و در  
صورت لزوم با نیزه بازی و شمشیرزنی و در نهایت کشتی  
گرفتن ادامه می‌یافت. از این شیوه نبرد مفصل در شاهنامه  
فراوان آمده است.

جنگ پیاده سوارکاران: اگر سوارکار از اسب می‌افتاد  
پیاده به نبرد ادامه می‌داد. گاهی اوقات سواره نظام سنگین  
اسلحه نیزه‌های خود را گرفته و اسب پیاده شده و گروهی  
از آن‌ها آرایش فالانژ را تشکیل می‌دادند. یا بر فراز قلعه از  
باروی آن دفاع می‌کردند. هر چند که معلوم نیست در این  
قبیل فضاهای واقعا می‌شد چنین جنگید یا این صرفا تراوش

سغدیان اقوام ایرانی باستانی هستند که نیاکان تاجیکان  
در تاجیکستان، ازبکستان و کشورهای اطراف بین آمودریا و  
سیردریا به شمار می‌روند. اقوام سغدی که شاید بیشتر به  
خاطر نقش برجسته‌شان در جاده ابریشم معروف باشند با  
اساطیر و هنرهای ایرانی آشنایی داشتند و خود از پاسداران  
فرهنگ ایران در طول تاریخ بودند. مقاله زیر به بررسی بازتاب  
اساطیر و حماسه‌های ایرانی به خصوص دوئل میان پهلوانان در  
دیوارنگارهای پنجیکت (پنجکند) در تاجیکستان می‌پردازد.  
هنرمندان درگیر این نقش‌ها از حماسه سرا تا نقاش به خوبی  
با حماسه‌های رستم و سایر پهلوانان قرن‌ها پیش از نگارش  
شاهنامه آگاهی داشتند. در قیاس با مینیاتورهای دوره‌های  
اسلامی، پوشش و سلاح پهلوانان در این نقاشی‌ها به آنچه  
واقعا در تن پهلوانان اسطوره‌ای/ تاریخی بود نزدیک‌تر است.



آرایش فالانژ سوارکاران پیاده شده سغدی برای حمله و دفاع گروهی

### تیراندازی و دوئل:

۱. در دوئل نیزه زنی بین دو سوارکار سنگین اسلحه [شوالیه] سغدی، از گردن هر یک سپر را با حلقه‌ای به گردن آویز می‌شد و روی سینه را می‌پوشاند.



سپر از گردن آویختن سوارکاران سنگین اسلحه سغدی در دوئل آن سینه آن‌ها را در برابر اصابت تیرهای خصم محافظت می‌کرد.

۲. گاهی دوئل بین یک سوارکار نیزه زن و یک سوارکار تیرانداز بود که در این حالت تیرانداز امکان این را داشت که به سمت حریف رانده و با کمان خودش به او شلیک کند و در صورت عدم موفقیت سر اسب را برگرداند و با سرعت برگردد در حالی که حریف او را با نیزه‌اش تعقیب می‌کنند و در حالت چهارنعل تن و دست خود را به عقب بپیچاند و با یک شلیک اشکانی حریف را هدف قرار دهد.



<http://tarikhema.ir>

تاریخ و تمدن جهان باستان

# نمونه شاهبیت‌های صائب تبریزی

۱. ح. اکبری شالچی

ما پریشان‌نظران، خود گره کار خودیم  
این چه حرفی‌ست که سررشته به دست ما نیست

برگزیده شده از برگزیده‌های:

زین‌العابدین مؤتمن، گلچین صائب، انتشارات دانشور،  
تهران، ۱۳۷۹.

توانگر از نشاط فریبی در خود نمی‌گنجد  
از این غافل که هم‌پهلوی چرب اوست، قصابش

تا سبزه و می هست ز می توبه حرام است  
نتوان غم دل را به بهار دگر افکند

تا ازین بعد چه از پرده برآید کامروز  
دور پرواری عمامه و قطر شکم است

به کیش ما که وضو دست شستن است از جان  
ز خویش هر که تهی گشته است محراب است

مگذار شیخ را که به میخانه ما بگذرد  
کان خودپرست دشمن دیرینه خم است

رندی‌ست که اسباب وی آسان ندهد دست  
سرمایه تزویر عصایی و ردایی‌ست

پشه با شب‌زنده‌داری خون مردم می‌مکد  
زینهار از زاهد شب‌زنده‌دار اندیشه کن

عقل و فطرت به جوی نستانند  
دور، دور شکم و دستار است

خوشوقت گروهی که در اندیشه یارند  
چون کعبه‌روان روی به دیوار ندارند

خرقه تزویر از ابد غرور آستن است  
حق‌پرستی در لباس اطلس و دیبا خوش است

ظالم به ظلم خویش گرفتار می‌شود  
از پیچ‌وتاب نیست رهایی کمند را

واعظ چه شوی گرم؟ لب بی‌نمک تو  
تبخاله‌ای از گرمی گفتار ندارد

رتبه زمزمه عشق ندارد زاهد  
بگذارید که آوازه جنت شنود

بر حذر باش که این دست‌ودهن‌آب‌کشان  
خانه‌پردازتر از سیل فنا می‌باشند

گنبد شهر از همه فاضل‌تر بود  
گر به عمامه کسی گوی فضیلت می‌برد

به قیل‌وقال نتوان در حریم کعبه محروم شد  
همان بهتر که این ناقوس در بتخانه آویزی

حج خریدن در دیار عشقبازان رسم نیست  
هر که مرد اینجا برای او شهادت می‌خرند

مبحث عشق است ای زاهد خموشی پیشه کن  
عرض علم و موشکافی‌ها به عرض ریش نیست

فکر صید خلق دارد زاهدان را گوشه‌گیر  
خاک‌ساری پرده تزویر باشد دام را

ما از این هستی ده‌روزه به جان آمده‌ایم  
وای بر خضر که زندانی عمر ابد است

بستگی کفر است در آیین ما آزادگان  
می‌شود زنار اگر احرام می‌بندیم ما

فکر صید خلق دارد زاهدان را گوشه‌گیر  
خاک‌ساری پرده تزویر باشد دام را

حضور خاطر اگر در نماز معتبر است  
امید ما به نماز نکرده بیشتر است

## برابرهای پارسی

کاری از الف. نیگری

استرامت: آسایش ، آسودگی آرامش

بر آسودن، آرمیدن

استراق: زدیدن

استراق سمع: شنود ، گوش ایستادن

گوش کردن پنهان

استرجاع: باز گرفتن، پس گرفتن

استرئوسکوپ: برجسته نما ، بر نما

استرداد: بازپسگیری، پسگیری

پس گرفتن، واستاندن، وافواستن

استرداداموال: بازستاندن دارایی ها

استرداد مبرم: بازگرداندن بزهکار

استرلاب: سلاب

استریوفونیک: چند آوا، چند آوایی

استشمام: بوی بستن، بو بردن

بو کردن ، بویدن

استریل: سترون، ایلشت

استشوار: گواهی دادن، گواه گرفتن

گواهی

استهواب: راست دانستن، درست انگاشتن

استضعاف: ناتوان شمردن، ناتوان یافتن

استطاعت: یارایی ، توانایی، بی نیازی

استظهار: پشت گرمی، یاری بستن

\*

این دزدها تمام شریک‌اند با عسس

پیش فلک شکایت دوران چه می‌بری

\*

دولت سنگدلان را نبود استقرار

سیل از کوه به تعجیل روان می‌گردد

\*

روزی که برف سرخ بارد ز آسمان

بخت سیاه اهل هنر سبز می‌شود

\*

ظالم به مرگ، دست نمیدارد از ستم

آخر، پر عقاب پَر تیر می‌شود

\*

از ضعیفان می‌شود روشن چراغ سرکشان

بال آتش از خس و خاشاک می‌آید برون

نمی‌خواهد میانجی جنگ‌های زرگری ورنه

نزاع از کفر و دین و سبحة و زنار بردارم

\*

رندی‌ست که اسباب وی آسان ندهد دست

سرمایه تزویر عصایی و ردایی‌ست

\*

چنان ناسازگاری عام شد در روزگار ما

که طفل از شیر مادر استخوان اندر گلو دارد

\*

از حوادث دل آزاده چه پروا دارد

چهره سرو ز بیداد خزان زرد نشد

\*

مبحث عشق است ای زاهد خموشی پیشه کن

عرض علم و موشکافی‌ها به عرض ریش نیست

\*

ما از این هستی ده‌روزه به جان آمده‌ایم

وای بر خضر که زندانی عمر ابد است

\*

فکر صید خلق دارد زاهدان را گوشه‌گیر

خاکساری پرده تزویر باشد دام را

\*

رندی‌ست که اسباب وی آسان ندهد دست

سرمایه تزویر عصایی و ردایی‌ست

\*

چنان ناسازگاری عام شد در روزگار ما

که طفل از شیر مادر استخوان اندر گلو دارد

\*

ز حرف عشق رسوای جهان شد زاهد خودبین

به از ده پرده‌داری نیست عقل روستایی را

\*

با شراب تلخ، زاهد ترشرویی می‌کند

کو جوانمردی که سازد کار این بی‌پیر را

\*

روزی که برف سرخ ببارد از آسمان

بخت سیاه اهل هنر سبز می‌شود

\*

ز دست راست اگر ندانستی چپ را

چه گنج‌ها به یمین و یسار داشتی

\*

خون فرهاد محال است که پامال شود

که به خونخواهی او بسته کمر هر رگ سنگ

\*

اگر خدای جهان را سمیع می‌دانی

مکن بلند برای خدا تلاوت را

- \* در هیچ عرصه مرد تحمل ندیده‌ام
- \* دولت سنگدلان را نبود استقرار  
سیل از کوه به تعجیل روان می‌گردد
- \* زیر شمشیر حوادث مژه بر هم نزنیم  
به رخ سیل گشادست در خانه ما
- \* اگر عاشق نمی‌بودیم صائب  
چه می‌کردیم با این زندگانی
- \* مرا روز قیامت غمی که هست این است  
که روی مردم عالم دو بار باید دید
- \* صائب مطلب روی دل از کس که در این عهد  
رویی که نگردهد ز کسی روی کتاب است
- \* داس دایم در کمین خوشه‌های سرکش است  
آسمان دارد پی گردن‌کشان شمشیر را
- \* به هشیاران فشان این دانه تسبیح را زاهد  
که ابر از رشته باران به دام آورد مستان را
- \* ناله مظلوم در آهن سرایت می‌کند  
زین سبب در خانه شمشیر دائم شیون است
- \* خبر ز تلخی آب بقا کسی دارد  
که همچو خضر گرفتار عمر جاوید است
- \* طوق منت برنتابد گردن آزادگان  
ترک احسان از بزرگان است احسان دگر
- \* ناله مظلوم در آهن سرایت می‌کند  
زین سبب در خانه شمشیر دائم شیون است
- \* قطع نظر ز نعمت فردوس مشکل است  
صائب چه سان از لذت دیدار بگذرد
- \* بار منت بر نمی‌تابد دل آزادگان  
ترک احسان را ز مردم جود می‌دانیم ما
- \* زاهد خشک اگر قامت او را بیند  
همچو محراب سراپا همه آغوش شود
- \* غربت مپسندید که افتید به زندان  
بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است
- \* قرب از خلق مجوید که چون موج سراب  
بیشتر اهل جهان دورنما می‌باشند
- \* مرد مصاف در همه جا یافت می‌شود
- \* نور خورشیدم ز امداد خسیسان فارغم  
نیستم آتش که هر خاری کند رعنا مرا
- \* به آن خواری که سگ را دور می‌سازند از مسجد  
مکرر رانده‌ام از آستان خویش دولت را
- \* ز غرور آدمیت به همین خوشیم صائب  
که شکار نعمت خود نکند بهشت ما را
- \* جوهرنمای جوهر ذاتی خویش باش  
خاکش به سر که زنده به نام پدر بود
- \* اگر صد بار برخیزد همان بر خاک بنشیند  
به بال دیگران هر کس بود چون تیر پروازش
- \* گرچه زندانی‌ست دست خالی‌ام در آستین  
کارساز عالمی از همت مردانه‌ام
- \* نومید نیستیم ز احسان نوبهار  
هرچند تخم سوخته در خاک کرده‌ایم
- \* می‌فشانم هرچه می‌گیرم چو ابر نوبهار  
با من احسان با تمام خلق احسان کردن است
- \* از گلوی خود بریدن وقت حاجت همت است  
ورنه هر کس وقت پیری پیش سگ نان افکند

- دوردستان را به احسان یاد کردن همت است  
ورنه هر نخلی به پای خود ثمر می‌افکند \*
- فکر شنبه تلخ دارد جمعه اطفال را  
عشرت امروز بی اندیشه فردا خوش است \*
- هر چه رفت از دست یاد آن به نیکی می‌کنند  
چهره امروز بی اندیشه فردا خوش است \*
- بحر ز سرنجۀ مرجان نیندازد ز جوش  
چند بر دل می‌نهی از بهر تسکین دست را \*
- موقوف بر آسایش چرخ است قرارم  
هر کار که موقوف محال است محال است \*
- تا خیال گریه کردم یار رفت  
این غزال از بوی خون رم می‌کند \*
- به هیچ حيله به آغوش در نمی‌آیی  
مگر ترا از نسیم بهار ساخته‌اند \*
- اگر افتد به مسجد راه، آن سرو خرامان را  
عجب دارم نگیرد تنگ در آغوش، محرابش \*
- کاش در زندگی از خاک مرا برمی‌داشت  
آن که بر تربت من سایه فکند آخر کار \*
- سر زلف تو نباشد سر زلف دگری  
از برای دل ما قحطِ پریشانی نیست \*
- چه لازم است که خود را سبک کنم چو کاه  
چو رنگ جاذبه در کهر با نمی‌بینم \*
- چون نی، نوازشی به لب خویش کن مرا  
زان پیشتر که بند من از بند بگسلد \*
- در اقلیم مدارا ضعف بر قوت بود غالب  
به مویی می‌توان کوه گرانی را کشید اینجا \*
- نقش پای رفتگان هموار سازد راه را  
مرگ را داغ عزیزان بر من آسان کرده است \*
- طومار درد و داغ عزیزان رفته است  
این مهلتی که عمر دراز است نام او \*
- \*  
مردم در آرزوی شبیخون بوسه‌ای  
یا رب بخواب مرگ رود پاسبان تو \*
- \*  
صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید  
دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدش \*
- \*  
خوش است غارت دل‌ها ولی نه چندان  
که عمر جلوۀ خود صرف ترک‌تاز کنی \*
- \*  
به این شوقی که من در کعبه مقصود رو دارم  
دلی از سنگ می‌باید که گردد سنگ راه من \*
- \*  
ز عشق نیست اثر در جهان نمی‌دانم  
که این همای سعادت در آشیانه کیست \*
- \*  
کدام سردنفس در میان این جمع است  
که مهر از لب گفتار بر نمی‌خیزد \*
- \*  
ریشه نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است  
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را \*
- \*  
این بیابان را به تنهایی بریدن مشکل است  
چون جرس خود را مگر بر کاروان بندد کسی \*
- \*  
دو بالا می‌شود طول عمل چون قد دو تا گردد  
که مار از امتداد روزگاران اژدها گردد \*
- \*  
از جوانی نیست غیر از آه حسرت در دلم  
نقش پای چند ازین طاووس زرین‌بال ماند \*
- \*  
چون سیاهی شد ز مو، هشیار می‌باید شدن  
صبح چون روشن شود بیدار می‌باید شدن \*
- \*  
شد از فشار گردون موی سفید، و سر زد  
شیری که خورده بودیم در روزگار طفلی \*
- \*  
بشوی دست ز اصلاح تن، به جان پرداز  
که دل سفید نگردد ز جامه‌شویی‌ها \*
- \*  
گرد هستی اگر از پیش نظر برخیزد  
رهروی نیست در این راه که در منزل نیست \*
- \*  
زیر گردون باش چندان که جسمت جان شود

سبک مغزی کز اسباب جهان بر خویش می‌بالد  
 چو حمالی‌ست کز بار گران بر خویش می‌بالد  
 \*  
 عقده دلبستگی را اندک اندک باز کن  
 ورنه مرگ این رشته را یکبار غافل می‌کشد  
 \*  
 دانه دل را تو پامال علایق کردی  
 ورنه خرمن‌ها از این یک دانه می‌آید برون  
 \*  
 خود را چو برگ کاه سبک کن ز هر چه هست  
 آنکه کمند جاذبه کهربا ببین  
 \*  
 دل دشمن به تهیدستی من می‌سوزد  
 برق از این مزرعه با دیده تر می‌گذرد  
 \*  
 خرد مشمار گنه را که گناهی‌ست بزرگ  
 گندمی کرد ز فردوس برون آدم را  
 \*  
 اگر کوه گناه ما به محشر سایه اندازد  
 نبیند هیچ مجرم روی خورشید قیامت را  
 \*  
 گنه به ارث رسیده‌ست از پدر ما را  
 خطا ز صبح ازل رزق‌آمیز است  
 \*  
 از سیه‌کاری خود هر که پشیمان نشود  
 تخم دیو است اگر صورت آدم با اوست  
 \*  
 ابر رحمت، سُست صائب نامه اعمال را  
 اشک گرم من همان جوش ندامت می‌زند  
 \*  
 نشد روز قیامت هیچ دستی دستگیر من  
 مگر دستی که بر یکدیگر از افسوس مالیدم  
 \*  
 چون آفتاب اگر سر ما بگذرد ز چرخ  
 افتادگی برون نرود از سرشت ما  
 \*  
 مگو در بی‌غمی آسودگی نیست  
 که غم گر هست در عالم همین است  
 \*  
 بر سفال جسم نازیدن ندارد حاصلی  
 این سبو امروز اگر نشکست فردا بشکند  
 \*  
 از صحبت نیکان نشود طینت بد نیک  
 بادام همان تلخ برون از شکر آید

گندمت چون آرد شد در آسیا لنگر مکن  
 \*  
 از بال و پر، غبار تمنا فشانده‌ایم  
 بر شاخ گل، گران نبود آشیان ما  
 \*  
 به مقدار تمنا آه افسوس از جگر خیزد  
 به قدر خش شرر از آتش سوزان شود پیدا  
 \*  
 سفر اهل جهان در طلب کام بود  
 از سر کام گذشتن سفر مردان است  
 \*  
 در غیبت خلق است اگر هست حضوری  
 در ترک تمناست تماشایی اگر هست  
 \*  
 عقده دلبستگی را اندک اندک باز کن  
 ورنه مرگ این رشته را یکبار غافل می‌کشد  
 \*  
 سبک مغزی کز اسباب جهان بر خویش می‌بالد  
 چو حمالی‌ست کز بار گران بر خویش می‌بالد  
 \*  
 تمنا را ز دل چون سنگ ز مسجد دور می‌سازی  
 اگر دانی چه مطلب‌هاست در بی‌مدعا بودن  
 \*  
 تو از شوریدگی بر خود، جهان شوریده می‌بینی  
 کدامین موج در بحر رضا ساحل نمی‌گردد  
 \*  
 چون سرو در مقام رضا ایستاده‌ام  
 آسوده‌خاطرم ز بهار و خزان خویش  
 \*  
 خون جگر است این که به ابرام ستانی  
 رزق تو همان است که موقوف طلب نیست  
 \*  
 روزگاری رشته‌تاب آرزو بودی بس است  
 چند روزی هم گره بر رشته آمال زن  
 \*  
 گوش را کرکن و بشنو که چه‌ها می‌شنوی  
 دیده بر بند و نظر کن که چه‌ها می‌بینی  
 \*  
 تو از شوریدگی بر خود جهان، شوریده می‌بینی  
 کدامین موج در بحر رضا ساحل نمی‌گردد  
 \*  
 چون سرو در مقام رضا ایستاده‌ام  
 آسوده‌خاطرم ز بهار و خزان خویش  
 \*



- \* با رفیقان موافق سفر دور خوش است
- \* تا لب نانی به دست آرم چه خون‌ها می‌خورم  
دست کوتاه را تنور رزق چاه بیژن است
- \* با خیال خشک تا کی سر به یک بالین نهم  
دست در آغوش با تصویر کردن مشکل است
- \* ای کاش صرف عشق و جنون می‌شدی مدام  
از زندگانی آنچه به کسب هنر گذشت
- \* با خیال یار در یک پیرهن خوابیده‌ام  
برندارد سر ز بالین هر که بیدارم کند
- \* نگردهد وحشت دل، کم به زیب و زینت دنیا  
نسازد نقش یوسف دلنشین، دیوار زندان را
- \* که می‌گوید پری در دیده مردم نمی‌آید  
که دایم در نظر باشد پری‌زادی که من دارم
- \* حق به دست ماست گر چشم از جهان پوشیده‌ایم  
آسمان را خانه پرود می‌دانیم ما
- \* که بوی سنبل فردوس می‌آید ز آه من
- \* پشت پا زن به دو عالم اگر از مردانی  
کار اطفال بود پا به زمین مالیدن
- \* یک کف خاک در این میکده ضایع نشود
- \* جوی غم تو ندارد جهان بی‌پروا  
چرا تو بیهوده چندین غم جهان داری
- \* می‌ده می‌بستان دست بزن پای بکوب  
به خرابات نه از بهر نماز آمده‌ای
- \* خنده چون مینای می‌کم کن که گر خالی شدی  
می‌گذارد چرخ بر طاق فراموشی ترا
- \* نه از منزل نه از ره نی ز همراهان خبر دارم  
من آن کورم که رهبر کرده در صحرا فراموشم
- \* دل چو غافل شد ز حق، فرمان‌پذیر تن شود  
می‌برد هر جا که خواهد اسب، خواب‌آلود را
- \* دل چو بیناست چه غم، دیده اگر نابیناست  
خانه آینه را روشنی از روزن نیست
- \* از دل مگذر که خواب آسایش  
در سایه این شکسته دیوار است
- \* از دل در این جهان، طمع خرمی ندار  
کین دانه در زمین دگر سبز می‌شود
- \* اگر در خواب بیهوشی نباشد گوش‌ها صائب  
به هر نی می‌توان تقریر کردن داستانی را
- \* به بیداری سر آور روزگار زندگانی را  
به زیر خاک اگر خواب فراغت در نظر داری
- \* حریف را نکند نعمت دو عالم سیر  
همیشه آتش سوزنده اشتها دارد
- \* فغان که کاسه زرین بی‌نیازی را  
گرسنه‌چشمی ما کاسه‌گدایی کرد
- \* مرا از صافی مشرب ز خود دانند هر قومی  
که هر ظرفی به رنگ خود برآرد آب روشن را
- \* زمانه، بوته خار از درشت‌خویی توست  
اگر شوی ملایم، جهان گلستان است
- \* نیست باز آمدن از فکر وصال تو مرا

\*  
این ندا می‌رسد از رفتن سیلاب به گوش  
که در این خشک نمانید که دریایی نیست

\*  
چون شوق رهبر افتاد، حاجت به رهنما نیست  
سیلاب را به دریا آخر که راهبر شد

\*  
اگر کلام نه از آسمان فرود آید  
چرا به هر سخنی خامه در سجود آید؟

\*  
بزرگانی که مانع می‌شوند ارباب حاجت را  
به چوب از آستان خویش می‌رانند دولت را

\*  
ما چو خار از هر سر دیوار گردن می‌کشیم  
شب‌نم گستاخ را بنگر کجا آسوده است

\*  
چون هر چه می‌رسد به تو از کرده‌های توست  
جرم فلک کدام و گناه زمانه چیست

\*  
ز خنده‌رویی گردن فریب رحم مخور  
که رخنه‌های قفس رخنه‌رهایی نیست

\*  
زیر گردون نیست آسایش روان خلق را  
ریگ تا در شیشه‌ ساعت بود در رفتن است

\*  
هر کسی گویند دارد نوبتی در آسیا  
آسمان چون نوبت ما را فراموش کرده است

\*  
در کام شیر، بستر راحت فکنده‌ست  
هر کس که خواب امن در این روزگار کرد

\*  
هر که آمد در غم‌آباد جهان، چون گردباد  
روزگاری خاک خورد آخر به خود پیچید و رفت

\*  
تا در این باغی به شکر این که داری برگ‌وبار  
برگ می‌باید فشاند و بار می‌باید کشید

\*  
می‌توان پوشید چشم از هر چه می‌آید به چشم  
آنچه نتوان چشم از او پوشید بیداری بود

\*  
چنان آماده عشقیم از ذوق سبک‌رویی  
که حسن صورت دیوار از جا می‌برد ما را

\*  
چو مینای پر از می‌فتنه‌ها در زیر سر دارم

خاکت به سر که چوب عصا در ره طلب  
یک گام پیشتر ز تو در استقامت است

\*  
راهرو چون سیل می‌باید که سر بر پا رود  
پیش پای خویش دیدن راه ما را دور کرد

\*  
مکن ز سختی ره شکوه همچو نوسفران  
که خاک نرم کند آب را گران‌رفتار

\*  
صدق پیش آور که صبح صادق از صدق طلب  
از تنور سرد، آرد گرم بیرون، نان خویش

\*  
راه سخت و هم‌رهان ناساز و مرکب کندرو  
هیچ رهرو از ز چندین جا نیاید پا به سنگ

\*  
گر خرابات مغان بی‌عصمتی را راه نیست  
دختر رز با سیه‌مستان به خلوت می‌رود

\*  
به زیر خاک، غنی را ز مردم درویش  
اگر زیادتی هست، حسرتی چند است

\*  
خوشا عشرت‌سرای کابل و دامان کهسارش  
که ناخن بر دل گل می‌زند مژگان هر خارش

\*  
هیچ دردی بتر از عافیت دائم نیست  
تلخی تازه به از قند مکرر باشد

\*  
به داد من برس ای عشق، بیش از این می‌پسند  
که زندگانی من صرف خورد و خواب شود

\*  
هر کجا غم نیست آنجا زندگی مشکل بود  
زین سبب آدم به تعجیل از بهشت آمد برون

\*  
از خس و خاشاک بگذر گرد گل‌ها کن طواف  
تا چو زنبور پر شهد سازی خانه را

\*  
چون به تلخی عاقبت بر جای می‌باید گذاشت  
چند چون زنبور سازی تکیه‌گاه از شش جهت

\*  
به شیرینی سرآرد نوبهار زندگانی را  
چون زنبور عسل آن را که منزل مختصر باشد

\*  
مور بی‌آزار دائم خون خود را می‌خورد  
خانه پرشده می‌خواهی بر و زنبور باش

تیره‌روزی لازم طبع بلند افتادست  
پای خود را چون تواند داشتن روشن چراغ  
\*  
به عهد من زمین نایاب چون اکسیر شد صائب  
ز بس خون خوردم و بر لب ز غیرت خاک مالیدم  
\*  
از عزیزان هیچکس خوابی برای من ندید  
گرچه عمری شد که چون یوسف به زندان مانده‌ام  
\*  
نیم سنگ فلاخن لیک دارم بخت ناسازی  
که بر گرد سر هر کس که چرخم دورم اندازد  
\*  
در کام اژدهای مکافات چون رود  
آزاده‌ای که خاطر موری نخسته است  
\*  
فغان که نیست بجز عیب یکدگر جستن  
نصیب مردم عالم ز آشنایی هم  
\*  
نیم سنگ فلاخن لیک دارم بخت ناسازی  
که بر گرد سر هر کس که چرخم دورم اندازد  
\*  
تیره‌روزی لازم طبع بلند افتاده است  
پای خود را چون تواند داشتن روشن چراغ  
\*  
از عزیزان هیچکس خوابی برای من ندید  
گرچه عمری شد که چون یوسف به زندان مانده‌ام  
\*  
شوخی که دلم خون کرد از وعده‌خلافی‌ها  
فردای قیامت هم فردای دگر دارد  
\*  
سر آزاده به اسباب نمی‌پردازد  
موی ژولیده بود بالش پر مجنون را  
\*  
صاحبان کشف بی‌قدرند در درگاه حق  
نیست در دیوان شاهان رتبه‌ای جاسوس را  
\*  
شاه و گدا به دیده دربادلان یکی‌ست  
پوشیده است پست و بلند زمین در آب  
\*  
سیل از بساط خانه‌بدوشان چه می‌برد  
ملک خراب را غمی از ترک‌تاز نیست  
\*  
پای رغبت نگذارند به دامان بهشت  
همه در سیر گلستان گریبان خودند

شود پرشور عالم چون ز سر دستار بردارم  
\*  
چار بازار عناصر پَر مکرر گشته است  
وقت آن آمد که برچینند این بازارها  
\*  
شکایتی که ز گردون کنند بی‌هنران  
شکایتی‌ست که تیر کج از کمان دارد  
\*  
با بی‌هنران اختر بد کار ندارد  
این سنگ بر آیینۀ اهل نظر آید  
\*  
گذشت آن که صدف اعتبار گوهر داشت  
به نرخ خاک بود در شاهوار امروز  
\*  
فلک با تنگ‌چشمان گوشه چشم دگر دارد  
که چون فرزند کور آید شود چشم گدا روشن  
\*  
آنچه از خون جگر در کاسه من کرد چرخ  
جمع اگر می‌ساختم میخانه‌ای می‌داشتم  
\*  
خدا را آنچنان بر جامه ابریشمین نازد  
که پنداری ز بر دارد مقامات حریری را  
\*  
یک دیدن از برای ندیدن بود ضرور  
هرچند روی مردم دنیا ندیدنی‌ست  
\*  
کیست از دوش کسی باری تواند بر گرفت  
گر همه عیسی‌ست در فکر خر و بار خود است  
\*  
به فکر زینت باطن کسی نمی‌افتد  
مدار مردم عالم به ظاهر آرایی‌ست  
\*  
تکیه بر دوستی ساخته خلق مکن  
کین بنایی‌ست که ناساخته زیر و زبر است  
\*  
سپهر از کج‌روی‌ها توتیا کرد استخوانم را  
چو بارم آرد شد دیگر چرا در آسیا مانم  
\*  
میاور رو به مردم تا نگردانند رو از تو  
که باشد بر خلائق پشت بودن مقتدا بودن  
\*  
از این سنگین‌دلان صائب چرا چون تیر بگریزم  
که پر خون شد دهانم از همان دستی که بوسیدم  
\*

- \* نیندیشد نهنگ پردل از آشفتن دریا
- \* ز ابراهیم ادهم پرس قدر ملک درویشی  
که توفان دیده از آسایش ساحل خبر دارد
- \* من در حجاب عشقم و او در نقاب شرم  
ای وای اگر قدم ننهد در میان شراب
- \* هر که چون تیغ مدارش کجی و خونریزی است  
خلق عالم همه گویند که جوهر دارد
- \* دل بی‌وسوسه از گوشه‌نشینان مطلب  
که هوس در دل مرغان قفس بسیار است
- \* آن را که تازیانه ز رگ‌های گردن است  
هر دعوی غلط که کند پیش می‌برد
- \* ره ندارد جلوۀ آزادگی در کوی عشق  
سرو اگر کارند آنجا بید مجنون می‌دهد
- \* نیست صائب ملک تنگ بی‌غمی جای دو شاه  
زین سبب طفلان جدل دارند با دیوانه‌ها
- \* در تمام عمر اگر یک روز عاشق بوده‌ای  
از حساب زندگانی روز حشر آسوده‌ای
- \* نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی‌های عشق  
آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است
- \* هلاک خواب شیرین خسرو و غافل از این معنی  
که خون بی‌گناهان خنجر از پهلو برویاند
- \* هر که با خود دو گواه از رگ گردن دارد  
می‌برد پیش دوصد دعوی بی‌معنی را
- \* ز اوقات گرمی آنچه صرف عشق می‌گردد  
به دیوان قیامت در حساب زندگی باشد
- \* عشق، سوزی نیست کاندراستخوان ماند نهران  
شیر ما آخر برون از نیستان خواهد دوید
- \* عشق اگرچه کار بیکاران بود  
هر دو عالم بر سر این کار شد
- \* از شکست آرزو دل راست هر دو ماتمی  
عشق کو کین شیشه‌ها را جمله یکجا بشکنند
- \* گنج خورسندی نهران در زیر پای عزلت است  
در صدف چون قطره لنگر کرد گوهر می‌شود
- \* آن را که تازیانه ز رگ‌های گردن است  
هر دعوی که کند پیش می‌برد
- \* صائب از شرم برون آ که در این یک دو سه روز  
نوبت خوبی آن غنچه‌دهان می‌گذرد
- \* عشق مستغنی‌ست از تدبیر عقل حیل‌گر  
شیر کی سازد عصای خود دم روباه را
- \* ز توفان حوادث عاشقان را نیست پروایی

- \* مده چو تیر هوایی به باد عمر عزیز  
 کشیده دار کمان تا نشان شود پیدا  
 \*  
 \* به سر نیامد طومار عمر جهدی کن  
 که چون قلم ز تو در هر قدم اثر ماند  
 \*  
 \* هر که آمد در غم آباد جهان چون گردباد  
 روزگاری خاک خورد آخر به هم پیچید و رفت  
 \*  
 \* هر تلخی که قسمت ما کرده است چرخ  
 می نام کرده ایم و به ساغر فکنده ایم  
 \*  
 \* همان بهتر که لیلی در بیابان جلوه گر باشد  
 ندارد تنگنای شهر تاب حسن صحرائی  
 \*  
 \* که می گوید ثمر از پختگی از شاخ می افتد  
 سر منصور از خامی به پای دار افتاده  
 \*  
 \* می زند هر قطره باران چشمکی بر ساقیان  
 کاین چنین روزی چرا پیمانها سرشار نیست  
 \*  
 \* می رسد از ذوق هر کاری به معراج کمال  
 بر امید کارفرما کار کردن مشکل است  
 \*  
 \* عالم تمام یک گل بی خار می شود  
 دل را اگر ز کینه مصفا کند کسی  
 \*  
 \* شود خشک همچون سبو دست آن کس  
 که باری ز دوش کسی بر ندارد  
 \*  
 \* به هوش باش که قلبی به سهو نخراشی  
 به ناخنی که توانی گره گشایی کرد  
 \*  
 \* از صدف آیین دشمن پروری را یاد گیر  
 تیغ اگر بارد به فرقت از دهان گوهر فکن  
 \*  
 \* صائب چون آیینۀ می باید شدن با نیک و بد  
 هیچ چیز از هیچ کس در دل نمی باید گرفت  
 \*  
 \* تا در این باغی به شکر آن که داری برگ و بار  
 برگ می باید فشاند و بار می باید کشید  
 \*  
 \* پیوسته است سلسله موجها به هم  
 خود را شکسته ست هر که دل ما را شکسته است
- \* با ادب با همه سر کن که دل شاه و گدا  
 در ترازوی مکافات برابر باشد  
 \*  
 \* بحمداله مکافات عمل از پیشدستیها  
 مرا نگذاشت در اندیشه روز جزا باشم  
 \*  
 \* غافل کند از کوتاهی عمر شکایت  
 شب در نظر مردم بیدار بلند است  
 \*  
 \* نمی گردد به خاطر هیچ کس را فکر برگشتن  
 چه خاک دلنشین است اینکه صحرای عدم دارد  
 \*  
 \* این رشته حیات که آخر گسستنیست  
 تا کی گره به هم زنم و چند بگسلد  
 \*  
 \* از ثمر شیرین نسازی گر دهان خلق را  
 سعی کن در سایهات چون بید آساید کسی  
 \*  
 \* می کند کار خرد، نفس چو گردید مطیع  
 دزد چون شحنه شود امن کند عالم را  
 \*  
 \* ستاره های فلک را شمردن آسان نیست  
 حساب داغ دل ما که می تواند کرد  
 \*  
 \* جز من که راه عشق به تسلیم می روم  
 با دست بسته هیچ شناور شنا نکرد  
 \*  
 \* گرچه دارد نوبهار حسن او جوشی دگر  
 برگریزان دل صدپاره ما هم خوش است  
 \*  
 \* سرمه را هم محرم چشم سیاه خود مکن  
 گر توانی آشنایی با نگاه خود مکن  
 \*  
 \* با خیال خشک تا کی سر به یک بالین نهم  
 دست در آغوش با تصویر کردن مشکل است  
 \*  
 \* کیمیای تازه رویی در بغل داریم ما  
 خار در پیراهن ما سبز و خرم می شود  
 \*  
 \* بر سر دانه ما سایه ابری نفتاد  
 زور غیرت مگر از خاک دماند ما را  
 \*  
 \* کعبه و بتخانه ای در عالم توحید نیست

عاشق یکرنگ دارد قبله‌گاه از شش جهت

\*

شاه و گدا به دیده زنده‌دلان یکی‌ست

پوشیده است پست و بلند زمین در آب

\*

در چشم پاک‌بین نبود رسم امتیاز

در آفتاب، سایه شاه و گدا یکی‌ست

\*

نه از مسجد فتوحی شد نه از میخانه امدادی

به هر جانب که رفتم پای امیدم به سنگ آمد

\*

پرده پندار، سد راه وحدت گشته است

چون حباب از خود کند قالب، تهی دریا شود

\*

من نه آنم که تراوش کند از من گله‌ای

می‌دهد خون جگر رنگ به بیرون چه کنم

\*

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت

در بند این مباحث که مضمون نمانده است

